فهرست

[اصول/ سیره عقلائیه 2](#_Toc96867258)

[مقدمه 2](#_Toc96867259)

[بیان مطلب مقدماتی 2](#_Toc96867260)

[مطلب اول 2](#_Toc96867261)

[مطلب دوم 3](#_Toc96867262)

[اقسام استناد عمل شارع 4](#_Toc96867263)

[روش اول 4](#_Toc96867264)

[روش دوم 4](#_Toc96867265)

[روش سوم 5](#_Toc96867266)

[تقریر دوم از اقسام استناد عمل شارع 5](#_Toc96867267)

[نوع اول 5](#_Toc96867268)

[نوع دوم 5](#_Toc96867269)

[نوع سوم 5](#_Toc96867270)

[نوع چهارم 5](#_Toc96867271)

[اقسام ادله حجیت سیره عقلائیه 5](#_Toc96867272)

[دلیل اول: استحالة خطأ العقلا عادتاً 6](#_Toc96867273)

[دلیل دوم: اتفاق عقلا بر یک امر 6](#_Toc96867274)

[اشکال این دو دلیل 6](#_Toc96867275)

[تنظیم ادله اسناد سیره به شارع 7](#_Toc96867276)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ سیره عقلائیه

# مقدمه

بحث سیره مقدمات چهارگانه‌ای را گفتیم و قرار شد وارد ادله بشویم

قبل از اینکه ورود در ادله داشته باشیم چند نکته دیگری هم هست که توجه به آن‌ها مناسب است. و به نحوی با این نوع ورودی که در الفائق به ادله شده است ارتباط دارد

# بیان مطلب مقدماتی

بحث در اینجا در سیره‌های مردمی یا عقلایی است که به طور محسوس و مستقیم حضور امام و معصوم در میان کسانی که به آن شیوه و روش عمل می‌کنند احراز نشده باشد برای اینکه سیره‌های مردمی و عقلایی از این منظر علی قسمین است.

1- ما به شکل محسوس و مستقیم ببینیم امام هم همراه مردم در این سیره و عمل حضور و وجود دارد این یک صورت

2- این است که این همراهی و حضور و وجود امام در ضمن آن عقلا یا مردمی که بر آن روش و مسلکی که عمل می‌کنند نباشد به صورت مستقیم و محسوس ندانیم.

# مطلب اول

در قسم اول طبعاً برای ما بحث خاصی اهمیتی ندارد برای اینکه احراز کردیم به طور مستقیم و محسوس امام خود یکی از کسانی است که به این سیره عمل می‌کند و آن عمل مستقیم محرز است و این سیره عقلا دیگر بحث حجیت به آن معنا ندارد برای اینکه سیره امام است در واقع آن عمل سیرة المعصوم است وقتی که می‌بینید در خارج امام هم بر همین مسلک رفتار می‌کند

از این جهت است که این نوع مواردی که از قسم اول باشد خارج از بحث است یا به عبارت دیگر بحث مهمی ندارد یعنی جاهایی که امام هم همراه جامعه آن عمل را انجام می‌دهد سیرة الامام و سیرة المعصوم است.

در اینجا می‌شود اعتماد امام بر آن نظام تفهیم و تفهم و محاوره و استظهارات عقلایی را از همین قبیل شمرد. اینکه امام بر همین ظواهر اعتماد می‌کند با این نظام استظهارات در محاورات با دیگران رابطه برقرار می‌کند این سیره عقلائیه است عقلا در همه جامعه در هر زبانی که باشند یک زبانی را معیار قرار می‌دهند و آن زبان بر اساس استظهارات مبنای تفاهم و تفهیم و تفاهمشان با دیگران قرار می‌گیرد

این در بحث‌های اینجا خیلی نمی‌گنجد چون وضوح دارد که امام در اینجا حضور دارد و خودش هم با همین ادبیات و استظهارات و نظامات با دیگران گفتگو می‌کند

و لذا سیره امام است و اینجا محرز محسوس است که امام مثل دیگران و همراه دیگران با ظواهر ارتباط با دیگران برقرار می‌کند از زبانی استفاده کرده و در آن زبان از قواعد لغت و ادبیات و منطق و… استفاده کرده است

این محل بحث نیست همه ائمه و رسول‌خدا علیهم‌السلام در نظام استظهارات عرفیه در چهارچوب زبان عربی با دیگران رابطه برقرار می‌کردند که این زبان محکوم به قواعد صرف و نحو ادبیات و معانی و بیان و… و لغت و علوم ادبی و استظهاراتی که در این محاورات انجام می‌پذیرد.

این محل بحث نیست یعنی اگر باشد جزو موارد واضح است که روشن است برای اینکه مستقیم همراهی معصوم با دیگران و قرار گرفتن معصوم در همان چهارچوب علوم ادبی و استظهارات عرفی را می‌دانیم و می‌بینیم.

از این جهت اینجا سیرة الامام کاملاً منطبق با سیرة العقلا است با شکل محسوس و ملموس و قطع و برهان واضح احراز شده است.

این یک قسم است که شاید بهترین مثال‌هایش مقوله برقراری ارتباطات با دیگران در چهارچوب علوم ادبی و لغوی و منطق محاورات و استظهارات است که امام همراه دیگران حرکت می‌کند و معصوم هم مثل بقیه در این جهت است.

این از مواردی است که سیرة الناس یا سیرة العقلا می‌گوییم متضمن سیره معصوم هم هست و اینجا سیرة الامام در کنار سیرة المعصوم محرز و بی‌تردید است

بنابراین بحث ما عمدتاً در قسم دوم می‌آید یعنی جاهایی که ما تضمن سیره عقلا نسبت به سیره معصوم را احراز نکردیم با شکل محسوس و ملموس و ناچاریم برای اینکه نسبت بدهیم این سیره را به معصوم و شرع مسیری غیر از این را طی کنیم

این یک نکته که توجه به آن خوب است و البته نکته واضحی هم هست

# مطلب دوم

این است که در این قسم دوم وقتی ما می‌توانیم سیره را سیره مردم یا سیره عقلا را معتبر بدانیم از نظر اصولی که نسبتی با شارع برقرار بکند صرف وجود سیره ولو سیره درست و حسابی هم باشد این کافی نیست وقتی این سیره برای ما ارزش و روایی و اعتبار پیدا می‌کند که به نحوی به شارع مستند بشود این استناد در قسم دوم جایی که ندیدیم معصوم مثل بقیه عمل بکند به صورت حسی و خارجی، این علی اقسامی است.

لازم است که این سیره به نحوی مؤید بشود و مستند به معصوم و شارع بشود در همین قسم دوم. این لازم است و تا مستند نشود فایده ندارد سیره که بالاتر از حکم عقل نیست در حکم عقل می‌گوییم حکم قطعی عقل مستقل وقتی در مدار احکام شرعی مورد استفاده قرار می‌گیرد که لااقل بگوییم کل ما حکم به العقل، حکم به الشرع، که خود عقل بگوید حتماً شارع هم این را باید بگوید.

این نشان می‌دهد که باید یک امری که از غیر مسیر شرع استفاده شده است به شارع و به مقنن در آن مداری که ما می‌خواهیم آن قانون را رعایت بکنیم نسبتی پیدا بکند. انتساب و نسبتی با آن داده بشود و الا بودن یک دریافت‌های چه عقلی و چه عقلایی و ارتکازی فی حد نفسه به عنوان استناد حکم شرع کافی نیست. مگر این که آن پایه جوری به شارع اسناد پیدا بکند.

فرض ما هم این است که این سیره به شکل شق اول نیست که به شکل حسی می‌دانیم امام هم خود اینجا عمل می‌کند این‌جوری نیست این سیره عقلا و مردم است می‌خواهیم بدانیم شارع چه می‌گوید لذا یک نسبتی با شارع پیدا بکند. و همان‌طور که گفتم هیچ‌کدام از اینها بالاتر از عقل مستقل نمی‌شود آنجا باید بگوییم خود عقل می‌گوید که چیزی من می‌گویم که شارع هم باید بگوید. نمی‌تواند نگوید. آن وقت پذیرفته بشود.

بنابراین نسبت با شارع باید برقرار بشود حداقل این است که با خود عقل این نسبت برقرار بشود ولی بالاخره این استناد و اسناد برقرار بشود.

# اقسام استناد عمل شارع

در قسم دوم این استناد به چند شکل می‌تواند محقق بشود و شکل بگیرد.

## روش اول

با قواعد عقلی و نظری بگوییم شارع هم این را می‌گوید و عمل می‌کند و شبیه قاعده ملازمه. با حکم عقل اسناد به شرع داده شود با مقدمات عقلی و نظری گفته شود که شارع هم باید این کار را بکند، ندیده‌ایم ولی می‌گوید شارع هم باید اینجا همراه باشد. این شبیه آن کلُّ ما حَکم به العقل حکم به الشرع

عقل می‌گوید شارع چیزی اینجا نگفته است و از احوالات و بیانات شارع چیزی استفاده نمی‌کنیم ولی عقل مستقل می‌گوید العدل حسنٌ و الظلم قبیحٌ عقل هر چه گفت شارع هم باید بگوید و راهی جزء این ندارد.

پس در مواردی که محل بحث است یعنی سیره‌ها ارتکازات عقلی یا مردمی که ملموس و محسوس همراهی شارع را ندیدیم و باید به شارع انتساب پیدا بکند چند راه را می‌توان طی کرد برای تصحیح این اسناد؛ راه اول این است که عقل این را بگوید با روش عقلی و مقدمات عقلی و نظری همراهی شارع را اثبات می‌کنیم.

## روش دوم

راه دوم این است که با قرائن حالیه و مقامیه و شواهد خارجی بگوییم شارع هم این را قبول دارد که این همان است که می‌گوییم سیره به مرئا و منظر بود و می‌توانست منع بکند و منع نکرد. امضای شارع را در این نوع دوم از ادله از قرائن حالیه و لبیه و شواهد حال و مقام استفاده بکنیم.

معصوم نشسته است و این‌ها این‌گونه عمل کردند و سکوت کرد این از قرائن استفاده امضا می‌کند و آن امضای مستفاد از قرائن می‌شود مسند الی الشارع. این هم نوع دوم است که خیلی ادله به این برمی‌گردد.

## روش سوم

قرائن لفظی دلایل مستند به خود شارع این اسناد را درست بکنیم بگوییم یک کلماتی از شارع پیدا بکنیم که به شکل ضمنی یا التزامی دلالت بر موافقت با این سیره می‌کند.

# تقریر دوم از اقسام استناد عمل شارع

به این ترتیب می‌شود یک جور بازسازی کرد با یک تقریر دیگری که در این تقریر تفریعات را دو سه طبقه قرار دادیم و می‌شود با یک تقریر دیگری این‌جور جمع‌بندی کرد مجموعه مباحث را با توجه به آن نکته پایه که سیره در خارج باشد وقتی برای ما اعتبار پیدا می‌کند که منسوب به شرع بشود این منسوب به شرع شدن را می‌توان گفت چند نوع است

## نوع اول

نوع اول؛ همان است که در ابتدای تقسیم آمد و بیرون بردیم و می‌تواند داخل کرد چون وضوح داشت نوع اول این است که همراهی شارع در خارج به صورت محسوس و ملموس احراز بشود و بگوییم خود شارع این‌جور عمل کرده است که سیرة المعصوم می‌شود.

## نوع دوم

نوع دوم این است که این همراهی را با قواعد عقلیه و نظریه استفاده بکنیم

## نوع سوم

نوع سوم که ادله اسناد را درست می‌کنند قرائن حالیه و مقالیه است

## نوع چهارم

نوع چهارم هم ادله و شواهد لفظی است از خود معصوم که به شکل تضمنی و التزامی که همراهی‌اش را با عقلای مردم اثبات بکند.

به یکی از این شکل‌ها باید مسیر را برای اسناد آن روش و مسلک عقلایی به شارع و پذیرفته بودن آن در محضر شارع احراز بکنیم.

اگر هیچ‌کدام از اینها انجام نشود فایده ندارد، آن‌ها این‌گونه عمل می‌کنند چه ربطی دارد که شارع به ما هو شارع نسبت بدهیم یک دلیلی باید پیدا بکنیم که انتساب محقق بشود این پیوست و پیوند برقرار بشود.

# اقسام ادله حجیت سیره عقلائیه

این یک بحث مقدماتی بود که اینجا مطرح شد در ادامه نکته‌ای که لازم است اشاره کنیم این است که در الفائق در صفحه ۲۴ شروع می‌شود آمدند ادله حجیت سیره‌های عقلائیه را به سه قسم تقسیم کرده‌اند.

«قد عرفتَ أن مناط حجیة سیرة العقلاییه الواقع فی طریق الاستنباط الحکم الشرعی، احد امورٍ ثلاثة، الاول» یعنی صنف اول از ادله که به عنوان مناط اول به شمار آمده است «کشفُها عن صحة ما بنا علیه عقلاء وعدم خطأ فیه» ادله‌ای است که در قسم اول قرار می‌گیرد و کشف می‌کند که بنای عقلا درست است و خطا نکرده است.

«الثانی امر الشارع بالعمل طبق‌ها» که شارع امر کرده است که طبق آن عمل بکند

«الثالث ایجابها العلم أو الاطمئنان بإمضاء الشارع لها» این‌جور تقسیم کرده‌اند.

اینکه دو و سه چه تفاوتی دارد بعد صحبت می‌کنیم.

در مورد صنف اول که اینجا تعبیر کرده‌اند الصنف الاول من الادله، ادلة الصحة البنائات عقلائیه که مناط حجیت این است که ما بنا علیه عقلا صحیح است و خطایی در آن نکرده‌اند

در این قسم اول چهار دلیل ذکر شده است که مناط حجیت می‌گوید کشف از صحت ما بنا علیه العقلا است که این بنا، بنای درستی است،

## دلیل اول: استحالة خطأ العقلا عادتاً

می‌گوید عقلا که در بین آن‌ها آدم‌های هوشمند هستند بر چیزی اتفاق کردند یستحیل خطئهم جمیعاً حتماً کار درستی است که انجام می‌دهند همه که بر یک چیزی توافق بکنند این درست است. بعد مناقشه‌ای کرده است.

## دلیل دوم: اتفاق عقلا بر یک امر

دلیل دوم این است که وقتی همه بر یک امری اتفاق دارند نشان می‌دهد که بر دلیل معتبری دسترسی داشته است اموری که همه بر آن اتفاق دارند حتماً مستند به احکام مستقله عقلیه است یا از تعالیم انبیاء به آن‌ها چیزی رسیده است یا به یک منشأ درستی برمی‌گردد.

این دو تقریر است برای این جهت که همگان یا اکثریت بر چیزی توافق کردند و بنا و رفتارشان را شکل داد درست است نمی‌توان گفت که اکثریت یا اتفاق عقلا بر چیزی باشد و همه خطا بکنند بر اساس احتمالات

یا اینکه اگر همه یک چیزی می‌گویند با یک واسطه به اصلی یا تعلیمی از تعالیم انبیاء اعتماد و استناد داشته‌اند

این دو بیانی است که هر دو می‌خواهد بگوید این بنائات عقلائیه بنائات درستی است. نمی‌تواند خطا باشد به عبارت دیگر یک واقع درستی پشت این سیره و رفتار همگانی است روی هوا و هوس نیست بلکه ریشه‌های واقعی دارد.

# اشکال این دو دلیل

این دو دلیل که اینجا آمده است و در هر دو اشکالی که اینجا آمده است این است که اخص از مدعا است این سیره‌ای که می‌گوییم فقط سیره‌هایی نیست که برآمده از انگیزه‌های عقلانی و عقلایی باشد ممکن است سلایق و محیط و شرایط ثانوی در این دخالت داشته باشد و ممکن است یک اغراض غیر صحیح گاهی ممکن است مؤثر باشد و حتی آنجا که صحیح است این‌جور نیست که صحیح به معنای یک امر عقلایی ریشه‌دار در فهم عقلایی و عقلی باشد خیلی وقت‌ها به سلایق و سبک‌ها و طبایع برمی‌گردد اگر به چیزهای ناروا و ناصحیح برنگردد.

از این جهت است که فی‌الجمله این دو دلیل اینجا پذیرفته شده است حتی اگر اتفاق عقلا بر چیزی به ما هم عقلا باشد و از حیث این باشد که در مبنا و مسلک عقل و آن اهداف صحیح حرکت می‌کنند این سیره نشان می‌دهد که یک واقعیت اینجا هست اما همیشه سیره این‌طور نیست.

آن نکته‌ای که راجع به این دلیل اول و دوم مطرح در الفائق داریم این است که این بحث ما نیست این خروج از اصل بحث است بحث این نیست که این سیره عقلایی است یا غیر عقلایی است دیدگاه اصلی این است که این رفتار را می‌شود به شارع نسبت داد یا خیر؟ این آن بزنگاه اصلی در حجیت سیره است.

اما اینکه این سیره به معنای عقلایی به معنای دقیق است یا برآمده از طبایع و سلایق است یا برآمده از یک انگیزه‌های غیر صحیح است آن بحث دیگری است آن که در حجیت می‌خواهیم بحث کنیم این است که این رفتار خارجی جمعی یا کثیری مورد تأیید شارع است یا نیست به شارع می‌شود نسبت داد یا نمی‌شود؟

در صنف اول آقایان رفته‌اند به سمت این که این بنای عقلا کشف از یک امر صحیحی می‌کند یا نمی‌کند؟ این محط اصلی بحث نیست می‌تواند در آن استدلالات که بعد می‌گوییم تأثیر بگذارد ولی محط اصلی بحث نیست اگر از نوع اول باشد که برآمده از انگیزه‌های عقلایی و عقلی باشد راه باز است برای اینکه به شارع نسبت داد اما اصل قصه این است که آیا می‌شود این را به شارع نسبت داد یا خیر؟

از این جهت است که شاید بازسازی ادله با شکل دیگری انجام می‌شد بهتر بود.

این دو مطلب مقدماتی بود که می‌گذریم.

# تنظیم ادله اسناد سیره به شارع

به نظر ما تنظیم ادله را باید به آن شکل انجام داد نه به بیانی که اینجا آمده است یعنی تنظیم ادله بگوییم ادله‌ای که می‌گوید این سیره مسند به شارع است و مورد تأیید شارع است یکی از آن چهار حالت است

۱- این بود که احراز بکنیم که خود شارع هم همراه است با یک دلیل واضح و روشنی یا خود گفته است که من انجام می‌دهم یا در عمل دیده‌ایم که او هم مثل بقیه انجام می‌دهد.

۲- قواعد عقلی و نظری بگوید او هم این را می‌گوید

۳- این است که شواهد حال و مقام افاده کند همراهی شارع با عقلا و یا مردم

۴- این است که از استدلالات لفظی و مدلولات التزامی و لفظی بتوانیم همراهی شارع را استفاده بکنیم منتها مدلولاتی که به شکل التزامی یا تضمنی همراهی شارع را حکایت کنند.

این مسیر و با این تقریر بهتر از آن چیزی است که اینجا آمده است

حال وارد نوع دوم می‌شویم نوع اول محل بحث نیست آنجا که روشن است شارع هم همراه بقیه است آن قسم اول و از ابتدا از بحث خارج بود کار نداریم.

قسم دو و سوم و چهار را که از شق اول مستقل کردیم وارد می‌شویم.

در قسم اول بدون اینکه به شاهد حالی یا مقالی از شارع تمسک بکنیم سیره‌ای را به شارع نسبت بدهیم.

این شدنی است یا خیر بدون اینکه شارع حرفی زده باشد و یا در آن جمع حضور داشته باشد؟ می‌شود یک سیره‌ای را با حکم عقل و استدلالات عقلی به شارع نسبت بدهیم بدون اینکه سخنی گفته باشد حالی یا مقالی از او شاهد باشیم یا نه؟

شبیه آنجا که می‌گوییم حکم به العقل حکم به الشرع اینجا هم می‌توانیم کلّ ما یسیر به العقلا فمؤید من الشارع یا شارع یؤیده؟

در این دلیل اول از همین نوع اول ما قبل از ورود یک نگاه به قاعده ملازمه افکندیم آن مقدمه‌ای بود که به اینجا منتقل بشویم.

در آنجا گفتیم گرچه اصولیین در احکام عقل مستقل به قاعده ملازمه علی الاطلاق اعتقاد دارند اما در آن تردیدی در شمول و اطلاق وجود داشت و اینکه در هر مرتبه‌ای از مراتب حکم عقل، چه آنجا که احکام الزامی را می‌فهمد و چه آنجایی که احکام ترجیحی را می‌فهمد حکمی دیگری عقل دارد به اینکه حتماً شارع به ما هو شارع این را باید بپذیرد و همراهی بکند در این یک تردیدی بود در اطلاق و شمول این تردید بود و می‌گفتیم شاید به خاطر این تردید در اخباری‌ها این قاعده ملازمه این‌جور مورد قبول قرار نگرفته است.

با کل مسلک آن‌ها توافق نداریم ولی یک تردید جدی در شمول و اطلاق قاعده ملازمه وجود دارد کلُّ ما حکم به العقل، حکمَ به العقل ما می‌گفتیم یک درجاتی ممکن است عقل خوبی و بدی را بفهمد اما اینکه شارع در همه آن‌ها باید عین آن‌ها را داوری بکند این واضح نبود. برای اینکه تنظیمات شارع بر اساس آن مولویت خودش است و در آن منظر و نگاه مولوی شارع که تمرکز بر آن ثواب و عقاب مولوی است و اگر فراتر از آن هم باشد یک تعاریف خاص خودش دارد این که هر تعریفی که عقل مستقل داشته باشد با همان کیفیت بگوییم شارع هم آن را می‌گوید و تبعیت مطلقه دارد در اینجا برای ما واضح نبود و می‌گفتیم یک جاهایی ممکن است شارع آن همراهی را نداشته باشد، به دلیل این که یک چیزهایی را می‌بیند که ما نمی‌بینیم.

بالاخره سقف پرواز عقل در محدوده خودش است و تمام حقیقت را نمی‌تواند ببیند و از این جهت است که هم کبرویا و هم صغرویا می‌گفتیم آنجا شارع ممکن است جدا بشود.

صغرویاً خیلی واضح بود یعنی یک چیزی را عقل آن را ظلم می‌داند ولی شارع به خاطر احاطه بر مجموعه مصالح آن را ظلم نمی‌داند و آن خیلی واضح است و الی ماشاءالله شرع اینجا از آن چیزهای عقلی جدا می‌شود فراتر در این در کبریات هم تردیدی داشتیم.

این بحثی بود که زمینه فراهم می‌کرد که در این منظر اول و استدلال اول وارد بشویم

صلی الله علی محمد و آل محمد